

## ریشه در اعماق، شاخه بر افلاک

احمد ترابی

سخن از قرآن و تفسیر آن، سخنی دراز دامن و دیرپا است. هنوز نزول وحی استمرار داشت که نیاز قرآن به تبیین و تفسیر مطرح شد و قرآن رسماً اعلام کرد که فهم آیات وحی:

۱ - نیازمند بیان و توضیح پیامبر ﷺ است. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴)

۲ - در پرتو تدبیر و تفکر و ژرفکاو میسر است. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص/۲۹)

۳ - در همه سطوح و لایه‌ها، همسان نیست؛ بلکه برخی سطوح معرفتی آن آسان یاب و همگان فهم است و برخی لایه‌های معرفتی آن در دسترس خواص و راسخان در علم قرار دارد. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷) از آن زمان اهتمام به تفسیر و تبیین قرآن و پیام‌های آن آغاز شد و هر چه زمان سپری گردید، این نیاز بیشتر رخ نمود و به شکل گسترده‌تری مطرح شد.

از آغاز این تلاش تا کنون صدها تفسیر و هزاران جلد کتاب برای قرآن نوشته شده است و همچنان ادامه دارد. استمرار تفسیر نگاری و اهتمام به آن از سوی عالمان مبرز در طول سیزده قرن گذشته و نیز قرن حاضر حکایت از این واقعیت دارد که متفکران جهان اسلام و عالمان حوزه دین، در هر زمان احساس کرده‌اند که آنچه پیشینیان در توضیح و تبیین کلام الهی نوشته‌اند، کافی نیست و هنوز ابعادی از پیام وحی نیازمند مطالعه و فهم مجدد است. برخی از این تفاسیر در جستجوی پیام‌های جدید و فهم برتر بوده‌اند و برخی دیگر حامل روش‌ها و بیان‌های تفسیری نوین به شمار می‌آیند.

آن دسته از تفاسیری که در تلاش برای فهم بیشتر و پرده برداری از مفاهیم ژرف تر و معارف ناب ترند، ضرورتاً این پیش فرض را پذیرفته‌اند که آیات قرآن و کلام الهی دارای سعه مفهومی و ظرفیت ویژه تدبیری و پژوهشی است و با این که

از همین الفبا و واژگان بشری و از ادبیات انسانی بهره برده است و خود را تنزل داده است تا هم صحبت انسان خاکی تجربی شود، اما از آن جا که کلام خداست و از منشأ علم محیط و حکمت و قدرت بی انتهای او نازل شده است، این تفاوت را با کلمات بشری پیدا کرده است که ژرفکاوای در آن به بن بست نمی رسد و پژوهش در آن به تکرار و بیهودگی نمی انجامد و این خود می تواند از ابعاد اعجازی قرآن بشمار آید. سخن پیامبر ﷺ نظر به همین حقیقت دارد که فرموده است:

«و له ظهر و بطن؛ فظاهره حکم، و باطنه علم، ظاهره انیق، و باطنه عمیق ... لا

تحصی عجائبه، و لا تبلی غرائبہ. (الکافی، ۲/۵۹۹)

« برای قرآن ظاهری و باطنی است، ظاهرش حکم و باطنش دانش، ظاهرش زیبا

و باطنش ژرف ... شگفتی های آن به پایان نمی رسد»

و نیز این کلام علوی اشاره به تمایز کلام الهی با کلام بشری دارد، هر چند در قالب کلمات و ادبیات عربی نازل شده است.

« هو کلام الله، و تأویله لایشبهه کلام البشر؛ کما لیس شیء من خلقه یُشبهه،

کذلک لایُشبهه فعله تعالی شیئاً من افعال البشر ... » (بحار الانوار، ۹۲/۱۰۷)

« قرآن کلام خداست و باز گرداندن این کلمات به معانی و مقاصد آن، چونان

کلام بشر - محدود و سطحی - نیست. تنها نه کلام انسان که هیچ مخلوقی از

مخلوقات خدا و هیچ بعدی از ابعاد وجودی انسان و هیچ کاری از کارهای بشر،

شبهه آفرینش الهی و در مقیاس، همورد آن نیست، پس قرآن را از این جهت

نباید با کلام بشر مقایسه کرد.»

### قرآن، پیامی فرازمان و فرامکان

تفسیر پذیری مستمر قرآن و مفید بودن تفاسیر جدید از آن، بر این پایه استوار است که قرآن حامل پیام های فرازمان و فرامکان باشد و مفاهیم و معارف و رهنمودهای آن، تاریخمند و محصور در چارچوب فرهنگ زمانه نباشد. زیرا اگر پیام ها و رهنمودهای قرآن، رنگ زمان خاصی را داشته باشد، و آن رنگ بر محتوای قرآن تأثیر گذار بوده باشد، سفارش به فهم قرآن و عمل به آن برای



نسل‌های بعد و عصرهای نیامده، کاری بی فایده یا کم فایده خواهد بود. اینکه قرآن به زبان عرب و در قالب ادبیات گفتاری و ناظر به فرهنگ سرزمین حجاز نازل شده است و با این حال نکته‌ها، پیام‌ها، رهنمودها، احکام، اخلاق، حقوق و حدودش برای زندگی فردی و اجتماعی انسان فرازمانی و فرامکانی باشد، خود نکته‌ای در خور تأمل و تفکر است.

پرسش و ابهام و حتی خدشه در این باره - بدون توجه به نزول آیات از جانب خدای قادر حکیم و بدون اعتماد و اتکا به روایات رسیده از عترت - چندان شگفت نیست؛ به ویژه اگر آیات قرآن را کلام الهی ندانیم، بلکه کلام پیامبر ﷺ و در حیطه فهم و برداشت او به عنوان «بشرٌ مثلکم» بشمار آوریم! و بخواهیم تمام ویژگی‌های کلام بشری را بر آن بار کنیم!

ولی اگر پذیرفته باشیم که کلمات قرآن، به رغم عربی بودن و نزول در قالب ادبیات و فرهنگ محیط نزول، براستی کلام الهی است و پیامبر ﷺ در آن، سهمی جز انتقال و ابلاغ نداشته است.

و اگر پذیرفته باشیم که مخاطب واقعی آیات قرآن، تنها مردم حجاز، آنهم در عصر نزول نبوده‌اند، بلکه قرآن برای «کافه مردم» نازل شده و حلال و حرام آن تا همیشه تاریخ خواهد بود و یافته‌های علمی آینده بشر و واقعیت‌های جاری زمان، آموزه‌ها و بینش‌ها و باورها و توصیه‌های او را باطل نساخته و از اعتبار نخواهد انداخت:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/۴۲)

و اگر پذیرفته باشیم که قرآن دارای لایه‌های مختلف مفهومی و معرفتی است که بخشی از آن طی زمان، و در نتیجه پیدایش پرسش‌های جدید برای انسان، آشکار می‌شود، در این صورت، تدبر هماره و تلاش مداوم تفسیری و پژوهش‌های پیاپی در قرآن، کاری مفید، بلکه بایسته خواهد بود.

زیرا بر اساس این باورها، قرآن ریشه در ژرفای علم و اراده و قدرت و حکمت نامحدود الهی دارد، بر جغرافیای حجاز و در فرهنگ و ادبیات عرب روئیده است ولی شاخ و برگش را بر پهنه زمین و زمان گسترده است:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (ابراهیم/۲۵-۲۴)

این چنین است که هر قرآن پژوه و مفسر که به شرایط تفسیر و قرآن پژوهی پایبند باشد و شناخت‌های مقدماتی را تحصیل کرده باشد، دست به سوی شاخساران کلام وحی فراز کند، فهم و برداشتی جدید و پیامی سازنده و مفید دریافت خواهد کرد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال شده است:

« ما بال القرآن لا یزادُ علی النّشر و الدّرس الاّ غضاضة؟ فقال: انّ الله -تبارک و تعالی- لم یجعلهُ لزمان دون زمان، و للناس دون ناس، فهو فی کلّ زمانٍ جدیدٌ، و عند کل قومٍ غَضٌّ، الی یومِ القیامة» (بحارالانوار، ۲/۲۸۰)

«چه سرّی در قرآن نهفته است که در نتیجه کثرت نشر و آموزش مداوم، تازگی خود را از دست نمی‌دهد؟ امام علیه السلام فرمود: راز این ماندگاری و جاودانگی این است که خدای متعال، قرآن را برای زمان خاصی و گروه ویژه‌ای از مردم نازل نکرده است تا به کار زمانی دیگر و مردمی دیگر نیاید. چنین است که قرآن در هر زمان بدیع و نزد هر مردمی با طراوت و زنده است، تا روز قیامت.»

### حرکت با نیاز زمان، رمز پویایی تفسیر در هر عصر

ضرورت تدبّر مداوم در قرآن و اهتمام به تدوین تفاسیر نوین، نباید به بازنویسی نوشته‌ها و تأملات پیشین و تفسیر و تبدیل برخی واژگان منتهی شود؛ بلکه مهمترین شرط پویایی و ثمر بخشی هر تفسیر، این است که مفسّر، همپای نیازها و تحولات فکری، فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی زمانش بالیده باشد و با پرسش‌های جدید و جدّی به مطالعه آیات وحی رو آورده باشد. قرآن پژوهی با معیارهای علمی و کارشناسانه و به انگیزه یافتن پاسخ‌های قرآنی برای پرسش‌های انسان معاصر، و نیز به انگیزه یافتن درمان‌های جدّی برای دردها، اضطراب‌ها و رنج‌های مردم این عصر، تلاشی است که به کشف پیام‌های نوین قرآنی منتهی می‌شود و این همان اقدام شایسته‌ای است که علی علیه السلام از آن به عنوان «استنطاق» و رمز گشایی از زبان قرآن یاد کرده است:



«ذلک القرآن فاستنطقوه، ولن یناطق، الا ان فیہ علم ما یأتی، و الحدیث عن الماضي، و دوائر دائکم، و نظم ما بینکم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸)

«این قرآن است، پس تلاش کنید که زبان بگشاید و راز گوید، و البته - خود، بی آنکه شما تلاش کنید - سخن نخواهد گفت! هان! در این قرآن دانش و آگاهی درباره آنچه خواهد آمد و گزارش از روزگاران سپری شده و وقایع گذشته وجود دارد، داروی درد شما و نظم میان شما انسان ها در این قرآن نهفته است.»

آن حضرت در بیانی دیگر بخشی از معنای بالا را با عبارتی روشن تر بیان کرده و فرموده است:

«هذا القرآن، إنما هو خطٌ مستورٌ بین الدفّین، لا ینطق بلسان، و لا یتد له من ترجمان، و إنما ینطق عنه الرّجال.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵)

«این قرآن، خطوطی نقش گرفته در میان دو جلد است، با زبان سخن نمی گوید - که بی هیچ تلاش علمی بتوانید آن را بشنوید - بلکه برای پی بردن به معارف و پیام های او نیاز به ترجمه است و توضیح دهنده ای است - که هم زبان زمان را بداند و هم زبان قرآن را - و مردانی کارشناس و متعمق اند که از جانب قرآن سخن می گویند و اسرار آن را باز می نمایند.»

فصلنامه پژوهش های قرآنی، در این شماره به نقد و بررسی شماری از تفاسیر معاصر پرداخته است تا برخی نقطه های ممتاز هر تفسیر را - به قدر مجال - باز نماید و به بعضی کاستی های آن اشارتی داشته باشد. تا از این رهگذر راه را برای تفسیرهایی پربارتر و راهگشاتر، بگشاید.

### نیازها و نگرانی های انسان معاصر

چنان که اشارت رفت، شرط شناخت لایه های جدید معارف قرآن و بازخوانی آن برای مخاطبان این عصر، شناخت نیازها و کمبودها، آسیب ها و گمشده های معرفتی و علمی این نسل است؛ نسلی که در دو سه قرن اخیر تلاش زیادی کرده است تا مفاهیمی چون، عدالت، رفع تبعیض های ناروا، امنیت، آرامش و نظم و قانون پذیری و قانون مداری را در جامعه بشری احیا کرده و گسترش دهد. انسان را

از اضطراب و دلهره، احساس پوچی و یأس، کشیده شدن به رفتارهای خشونت بار و جنون آمیز، پناه بردن به افیون و بی خبری، گریز از تعهدات اجتماعی و انسانی و ... پرهیز دهد.

دانشمندان، متفکران و مصلحان بشری، سال های متمادی برای یافتن راه حل هایی قابل قبول و مؤثر تلاش کرده اند. این تلاش ها در برخی زمینه ها به نتایجی منتهی شده است؛ از جمله این که بخشی از رفاه و آسایش جسمی در نتیجه پیشرفت تکنولوژی برای بخشی از مردم جهان فراهم آمده است؛ امنیت نسبی در برخی محیط ها در پرتو نیروی پلیس و دوربین های مدار بسته تأمین شده است، اما هنوز بیشتر جوامع انسانی هم از آن رفاه و هم از این امنیت محرومند و چه بسا همانان که بیشترین امنیت را برای خود تدارک دیده اند، کمترین امنیت را برای ملت های دیگر باقی گذاشته اند! پیشرفت های نسبی تلاش های بشری در زمینه امنیت، عدالت، حقوق بشر و زندگی مطلوب انسانی، هنوز که هنوز است در مقایسه با آسیب ها، ناامنی ها، تضییع حقوق انسان ها و ظلم نابرابری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دستاورد اندکی به حساب می آید. و چه بسا بخشی از این دستاوردها، چونان داروهای شیمیایی، دردی را اگر تسکین داده باشد، عوارض و دردهای جدیدی را نیز به همراه داشته و این واقعیت باعث شده است تا متفکران و مصلحان اجتماعی در عصر حاضر، بیش از هر زمان دیگر شیفته شنیدن پیام ها و راه حل های جدیدی باشند که بتواند بن بست های موجود را بشکند. آن ها می خواهند بدانند که آیا اسلام و قرآن برای ساختن جهان و انسان آن گونه که باید باشد و انتظار می رود، طرحی کاربردی دارد؟ یا خیر!

پاسخ به این پرسش ها، از وظایف قرآن پژوهان معاصر است و به تعبیر امام اندیشه و بیان «فیه دواء داءکم و نظم ما بینکم» یافتن دواي دردهای این نسل و رسیدن به نظمی نوین - الهی و انسانی - برای جوامع کنونی، نیازمند همت اراده هایی نیرومند، عزم هایی الهی و توان هایی علمی و مصلحانی کار آزموده است. بدان امید که تفسیرهایی با این رویکرد و با این هدف، گام در عرصه تحقیق و تدوین گذارد.